

به یاد رفیق هادی
جفرودی

ستم دیدگان عراق چه
می خواهند؟

در آمریکای لاتین چه می
گذرد

بخش دوم فاشیسم در
هندوستان

ذخیره نفت و مبارزه سیاسی دو خط مشی صفحه ۸
نقش منصور حکمت در جنبش کمونیستی ایران ۳ صفحه آخر

اطلاعیه حزب رنجبران ایران

با پیوند مبارزات توده‌ها در سطح کشور و سازماندهی کمونیستی کارگران، اقدامات سرکوبگرانه رژیم سرمایه‌داری را در هم شکنیم!

بنزین گران شد و قیمت هر لیتر آن با کوپن ۱۵۰۰ و بدون کوپن و بصورت آزاد ۳۰۰۰ تومان اعلام شد. گران شدن بنزین همچون ارزهای بین المللی و طلا از کالاهایی هستند که با افزایش قیمت بصورت مستقیم بر دیگر کالاها تاثیر گذاشته و به گرانی عمومی می‌انجامد. وقتی گرانی کالاها همگانی می‌شود این به معنی کاهش قدرت خرید مردم و فقیرتر شدن آنان است. گران شدن بنزین به معنی فشار مستقیم بیشتر به توده‌های رنجبر جامعه است.

دولت‌های فاسد معمولا برای جبران نارسائی‌ها در

صفحه ۲

مردم به کشتارها پاسخی تاریخی خواهند داد

تاریخ مبارزات توده‌های استعمارشونده و ستم دیده همیشه با شکنجه و زندان کشت و کشتار همراه بوده است. ما یاد کاروانی از بهترین



صفحه ۹

باز هم رستاخیزی سراسری و بازهم مقاومت و جرات به مبارزه



صفحه ۲

چند همسری

بگیرد. یکی از این جنبش‌های اجتماعی پیشرو که در طول عمر رژیم جمهوری اسلامی یک دم از اعتراض و مبارزه باز نایستاده است جنبش زنان است. این جنبش در عرصه‌های مختلف درخواست‌های مشخصی مطرح کرده است که مورد قبول اکثریتی در جامعه قرار دارد. از جمله آنان حقوق برابر زن و مرد، حق حضانت فرزندان، آزادی پوشش، آزادی انتخاب شدن و انتخاب کردن، علیه خشونت‌های اجتماعی علیه زنان، نفی قوانین قرون وسطائی شرعی علیه زنان و..... است که بسیاری از آنان در طول سال‌ها مبارزه باعث شده است که زنان حضوری قدرتمند در حکومت و مدیریت دولتی بلکه در بین مردم اعم از زنان و مردان و در سطوح فعالین زنان، دانشجویان و کارگران و غیره داشته باشد. در نتیجه برای

صفحه ۲

اخیرا در ایران علی‌مطهری پسر آیت‌الله مطهری در یک سخنرانی مسئله اجرای قوانین چند همسری را به عنوان جلوگیری از فساد اجتماعی مطرح کرده است. او می‌گوید «با توجه به وضعیت فعلی جامعه، اگر ما این حکم را اجرا نکنیم، فساد و فحشا در جامعه افزایش پیدا خواهد کرد». علی‌مطهری معاون سابق رئیس مجلس شورای اسلامی مدتی است به عنوان اصول‌گرای معتدل و یا اصلاح طلب نزدیک به رهبری دست به یک نمایش سیاسی زده

تا بتواند مورد قبول جناح‌های مختلف رژیم واقع شود. این فرد مرتجع و ضد زن که سخنرانی‌های جنجالی و بی‌محتوای متعددی در این سال‌ها داشته است. بالاخره مجبور شده است که در برابر جنبش‌های متعدد اجتماعی که بطور واقعی در جامعه علیه نظام حاکم جریان دارد موضع



باز هم رستاخیزی سراسری و بازهم مقاومت و جرات به مبارزه

صد سال مبارزه و مقاومت کارگران و فرودستان، صد سال سرکوب و زندان و شکنجه اما و باز هم مبارزه گسترده تر. چنین است صحنه اجتماعی ایران در صد سال گذشته.

از رضا شاه که با کودتای سید ضیا و اربابش انگلیس، تا از پسرش محمد رضا که با کودتای آمریکایی تخت و تاجش را حفظ کرد و تا دارودسته‌ی خمینی داعشی که دستگاه‌های امنیتی‌اش این روزها مسلحانه به جان توده‌های زحمتکش قیام کننده افتاده‌اند اساسا با زور سرنیزه توانسته‌اند به حکومت خود ادامه دهند.

تجربه رستاخیز دیماه ۹۶ و رستاخیز عمومی امروز نشان بارزی است که مردم برای براندازی این نظام ستمگر ضد کمونیست و ارتجاعی حاضر به جان فشانی هستند اما توازن قوا موجود نیست. دشمن تا دندان مسلح است، ستاد رهبری کننده دارد، حزب سیاسی دارد، و انواع تشکیلات خبر رسانی در اختیار دارد. در برابر و اما کارگران و رنجبران و قیام کنندگان بدون تشکیلات لازم و موثر در تقابل با آن ایستاده‌اند.

تجارب جمع‌بندی شده از کلیه انقلابات جهان نشان می‌دهد که بدون تشکیلات در سطوح مختلف امکان پیروزی کم است و چه بسا غیر ممکن است. کارگران ایران صد سال پیش حزب راستین پیشرو خود (حزب کمونیست ایران) را بوجود آوردند ولی چون نتوانستند ارتش مسلح خود را حفظ کنند بدست مشت‌ی سربازان قزاق به سرکردگی رضا خان میرپنج شکست خوردند و سردار سپه با کمک انگلیس‌ها سر کار آمد که با فرمان ضد کمونیستی معرف به قانون ۱۳۱۰ توانست جنبش کارگری ایران را مثل این دوره تار و مار سازد. شهریور بیست، و شکست فاشیسم در جهان و رسوائی رضا شاه در همکاری با نیروهای هیتلری در اواخر جنگ او را هم به زیر کشید و بار دیگر نیروهای ضد فاشیست و سوسیالیستی برای سازماندهی خود فعال شدند. متأسفانه رهبری حزب توده ایران از تجربه دوران رضا شاه درس لازم را نگرفت، راه پارلمانتاریستی را در پیش گرفت و در هنگام کودتای ۲۸ مرداد سیاست تسلیم طلبی را پیشه کرد. در سال‌های چهل که سازمان انقلابی حزب توده ایران با جدائی از حزب توده پرچم مبارزه قهر آمیز را به درستی بلند کرد با آن به مخالفت برخاست و راه خروش‌چفی سه مسالمت آمیز را تبلیغ نمود و در دوره دیکتاتوری جمهوری اسلامی به دنباله روی از خط امام چنان در غلطید که به هنگام سرکوب امکان هر مقاومتی را از دست داده بود.

اما خوشبختانه جنبش کمونیستی و کارگری با نقد این مشی انحرافی توانست راه انقلابی روشنی را برای ادامه مبارزه ترسیم کند. امروز کلیه احزاب و سازمان‌های مارکسیستی-لنینیستی که در نیم قرن گذشته به اشکال گوناگون برای ایجاد حزب پیشقراول پرولتاریایی، برای ایجاد تشکیلات وسیع کارگری و توده‌ای تلاش کرده‌اند، آگاهند که بدون نیروی مسلح سازمان داده شده پرولتری و تشکیلات رزمنده مردمی پشتیبان آن، شکست

این دشمن خونخوار امکان پذیر نیست.

تجربه جنبش‌های کشورهای عربی، تجربه جنبش عظیم ۱۴۰ شهر ایران در دیماه ۹۶ همه گواه براین است که بدون تشکیلات کمونیستی با کادراهی از کارگران پیشرو، بدون تشکیلات‌های توده‌ای شورایی و مستقل کارگری که از یک مشی عمومی طبقاتی پرولتری را پیروی می کند و بدون داشتن نیروی مسلح تطبیق داده شده با وضع کنونی سرکوب و خفقان، پیروزی غیر ممکن است.

حزب رنجبران ایران

اطلاعیه حزب رنجبران ایران

بودجه، به سرکسبه کردن مردم از طریق گران کردن کالاها و یا تجارت غیر قانونی و بازی با ارزش‌های بین المللی می پردازند. جمهوری اسلامی در این نوع سیاست های اقتصادی ویرانگر بد طولانی دارد. آنچه‌ی هم که برخلاف گفته رئیس دولت حسن روحانی بیان شده یعنی کمک به مستمندان از قبل افزایش قیمت بنزین، کاملا فریب کارانه است. گرانی کالاها‌ی اساسی برعکس گفته روحانی بیشترین تاثیر را بر روی طبقات و اقشار کم درآمد دارد و آنها اولین مردمی هستند که فقیرتر و سفره‌هاشان خالی‌تر می شود. گرانی بنزین یعنی گرانی گوشت، نان، سبزی و دیگر کالاها‌ی حیاتی مردم. امروزه در ایران خانواده‌هایی هستند که ماهها گوشت نخورده‌اند. گفته‌های روحانی در جهت فریب آنهاست.

مبارزه علیه گران شدن قیمت بنزین در حقیقت ادامه مبارزه دیماه ۹۶ علیه گرسنگی، فقر و بی عدالتی است. مردم شجاعانه علیه حکومت ایستاده‌اند و حاضر نیستند که بر سر سفره‌های خالی تر از گذشته برگردند. در اکثر شهرهای بزرگ مردم با حکومت بخاطر اعتراض‌های مسالمت آمیزشان علیه گرانی بنزین درگیر شده‌اند. قبل از اعلام افزایش قیمت بنزین دولت در اکثر پمپ بنزین‌ها نیروهای انتظامی را مستقر کرده بود تا با اعتراضات مقابله کنند. لذا در بیشتر شهرها اعتراضات با سرکوب نیروهای امنیتی رژیم روبرو شده است و تاکنون تعداد زیادی کشته و زخمی و دستگیر شده‌اند. رژیم تحت بهانه مقابله با اشرا و آتش زدن بانک‌ها و پمپ‌بنزین‌ها، به سوی مردم آتش گشوده است.

رهبران فاسد و دروغگوی رژیم اسلامی گران شدن کالاها‌ی دیگر را شایعه و توطئه خوانده‌اند. رهبران رژیم‌ی که سررشته‌ای از اقتصاد ندارند و یا خود را به نادانی می زنند چگونه می توانند جوابگوی خواست های مردمی باشند که حاضر نیستند دیگر زیر بار زور و ستم و استثمار بروند. مردم تصمیم گرفته‌اند که این رژیم را از جامعه برونند.

تجربه چندین دهه گذشته نشان داده است که بدون حضور یک آلترناتیو مترقی مدافع کارگران و زحمتکش‌ان جامعه، فداکاری عظیم توده‌ها می تواند مورد معامله جناح‌های بورژوازی قرار بگیرد. امروز توده‌ها رو در روی رژیم ایستاده‌اند، رژیم درمانده و مورد نفرت.

باید هوشیار بود.

اعتراضات اخیر نه تنها بر روی سیستم حمل نقل ایران و بویژه در آمد رانندگان تاثیر مستقیم دارد بلکه در روزهای آینده شاهد گران شدن بقیه کالاها و فقیرتر شدن مردم خواهیم بود. سرمایه داری هار بین‌المللی در اکثر نقاط جهان به سطح معیست کارگران و زحمتکش‌ان تعارض کرده، تا حد ممکن شیره جان آنها را بکند و سودهای هنگفت سرمایه داری را تامین کند.

اعتراضات و مبارزه علیه حمله و تعرض به سطح زندگی مردم جهانی شده است. بطور واقعی کارگران و زحمتکش‌ان در سرتاسر جهان از بولیوی و شیلی تا عراق و ایران و..... ایستاده‌اند. اوضاع بطرف رشد مبارزات جریان دارد. مبارزات ما در ایران ازحمایت متحدینی از زحمتکش‌ان اکثر کشورهای جهان برخوردار است.

برای تحکیم این مبارزات، سازماندهی و ایجاد تشکل‌های مخفی و علنی وظیفه حزب ماست. همه رفقای حزبی بایستی این وظیفه را به یکی از وظایف عمده و بیرونی خود تبدیل کنند.

حزب رنجبران ایران

یکشنبه ۲۶ آبان ۱۳۹۸ برابر با ۲۰۱۹/۱۱/۱۷

چند همسری

جمهوری اسلامی فعالیت زنان به مثابه خطری که سیاست های ارتجاعی رژیم را به چالش کشیده و خواهد کشید بیش از گذشته مطرح است. رژیم بجای مقابله رو در رو با زنان می‌خواهد با تکیه به قوانین ارتجاعی اسلامی و ایجاد تقابل ناشی از عقب ماندگی فرهنگی جامعه، بین منافع مردان و زنان فاصله انداخته و دفاع مردان از خواست‌های زنان را به کجراه ببرد. علی‌مطهری با دفاع از چند همسری می‌خواهد مناسبات برده داری - فئودالی حضور حرمسراهای خانگی را احیا کرده و زنان را به برده جنسی مردان تبدیل کند. موضوعی که با خواست بسیاری از مردان مسلمان هم دیگر همخوانی ندارد و فقط در خدمت مردان بسیار ثروتمند و حکومتی جهت تامین بردگان جنسی آنان است. جدا از نارضایتی اکثریت مردم در ایران از سیاست چند همسری در ایران و فرهنگ ضد فئودالی و ضد ستم و نابرابری زنان، جامعه دیگر پذیرای نه تنها قوانین شرعی و اسلامی نیست بلکه فراتر از آن خواهان گذار از این قوانین به مفهوم برداشتن کلیه نابرابری‌های اجتماعی علیه زنان است. این خواست فقط مربوط به زنان نیست و یکی از درخواست های جنبش کارگری و دیگر روشنفکران و عناصر مترقی و آزادیخواه است. نیروی عظیمی که در پشت جنبش زنان و خواست عدالت طلبانه و آزادیخواهانه آنان وجود دارد بصورت آتش زیر خاکستر وجودی عینی دارد که



نقش خود را در دفاع از رژیم که لااقل پانزده سال تمام مدافع بساط پر رونق‌شان بود کاملاً درک و ایفا نکردند و بدون توجه لازم به آنچه که می‌رفتند تا از دست بدهند، و در هراس از اوجگیری جنبش توده‌یی که جنبش پرولتری را در بطن خود پرورش می‌داد، تزلزل بخرج داده و به حکومت حامی خود پشت کردند. تلاش سرمایه انحصاری در تفهیم ضرورت دفاع فعال از حکومت شاه به بورژوازی غیر انحصاری و نمایندگان لیبرال آن سودی نبخشید. [۱] آیا می‌شود یک واقعه‌ی تاریخی مهمی از یک کشور را وارونه‌تر از آنچه مطالعه کردید نشان داد؟!

در آن شرایط رژیم شاه به طور کامل از مردم منفک شده بود، در رقابت بین امپریالیست‌های غربی و شرقی آرام آرام به جانب شرق گرویده بود، تضاد شاه با امپریالیست‌های غربی هر روز حادتر می‌شد. به ویژه در مسأله نفت این تضاد با وضوح کامل خود را در سطح بین‌المللی نشان میداد. در عین حال رژیم شاه در مورد تحویل هواپیما و سلاح‌های مدرن از کشورهای امپریالیستی به ویژه آمریکا درگیری بی‌انتهایی داشت. لذا رژیم شاه دیگر آن رژیمی نبود که بتواند در شرایط گلوبالیزاسیون سرمایه در خدمت آن قرار گیرد و باید سرنگون می‌شد. بر این مدعا کنفرانس گوادلوپ به طور انکارناپذیری صحنه میگذارد. در مناسبات داخلی، بخشی از سرمایه‌داران تجاری که در رقابت با دولت مردان در زمینه صدور و ورود کالا در تضاد قرار گرفته بودند، از دارو دسته خمینی دفاع میکردند. بخش‌های دیگر بورژوازی ایران از شاه دفاع میکرد. اذهاری و شریف‌امامی... هارترین نمایندگان بورژوازی صنعتی ایران تا به آخر کنار شاه ایستادند. بعد از آن نماینده جبهه ملی - بختیار -، نماینده بخشی از بورژوازی لیبرال ایران در قامت نخست وزیر کنار شاه ایستاد. در نتیجه بر خلاف آنچه که منصور حکمت مدعی است، بخش وسیعی از بورژوازی ایران به ویژه بورژوازی صنعتی از رژیم شاه پشتیبانی میکرد در حالی که نیروهای امپریالیستی در تضاد شدید با رژیم شاه قرار داشتند و او را دیگر لایق انجام وظائف خدمتگزاری نمی‌دانستند.

منصور حکمت در آن روزها چنین ادعا نمود: «برنامه ا. م. ک. و»، برنامه حزب کمونیست، هر دو بر یک بینش واحد استوارند. بینشی که امروز حقانیت خود را در برابر نظرات رویزیونیستی...، انقلاب سوسیالیستی بلاواسطه (تکیه از ماست) و... کاملاً اثبات نموده است...» [۲] اثبات شده است؟ از قرار معلوم رد شده است. تزهائی که در مورد ضرورت برپائی «جمهوری دموکراتیک انقلابی» به جای برپائی «بلاواسطه یک جامعه سوسیالیستی» از جانب منصور حکمت طرح گردیده، با ادله علمی توسط اکثریت سازمان‌های جنبش کمونیستی مردود اعلام شده و انقلاب قهرآمیز علیه رژیم جمهوری اسلامی و ایجاد بلافاصله

حزب رنجبران ایران در همین جا به آن دسته از روزنامه‌هایی که در سطح داخلی بویژه با شهامت و در دفاع از زنان به افشای آن دست زده‌اند دورود می‌فرستد و به دفاع از آن دسته از روشنفکران و قلم بدستان و رهبران جنبش‌های اجتماعی و فعالین زنان که بی‌مهابا و بدون ترس از زندان و سرکوب زیر بار چنین تحقیر و سیاست سرکوبگرانه‌ای علیه زنان نرفته‌اند با تمام امکانات ادامه خواهد داد.

بدون شرکت زنان هیچ انقلابی به پیروزی نمی‌رسد

ع.غ

۲۰۱۹/۱۱/۲۹

به یاد رفیق هادی جفرودی

رفیقی دیگر از جنبش پرافتخار کارگری و سوسیالیستی ایران، ما را بدرود گفت. رفیق هادی جفرودی، از فعالین کنفدراسیون محصلین و دانشجویی ایران، از بنیانگذاران سازمان کمونیستی طوفان و پیشتاز رفقای عازم ایران در دوران دیکتاتوری سیاه شاهنشاهی برای سازماندهی کمونیستی به داخل رفت. او پس از سالها مبارزه وفادار به طبقه کارگر پس از دستگیری در زیر شدیدترین شکنجه‌ها ایستاد و با سرنگونی نظام سلطنتی توانست از زندان رهایی یابد.

او یکی از بنیان‌گذاران جمع پیوند در سال ۲۰۰۸ بود

رفیق هادی جفرودی از دوستان نزدیک حزب رنجبران ایران، هم‌بند رفیق علی صادقی، که امسال او هم ما را ترک کرد، در دوران سخت زندان شاه بود.

بی‌شک نام جفرودی با جنبش نوین کمونیستی در جدایی از رهبری رفرمیستی حزب توده و تلاش او برای ایجاد حزب نوین سیاسی پرولتاریا هرگز فراموش نخواهد شد.

جنبش کمونیستی ایران رفیق پرارزش و از خودگذشته دیگری را از دست داد. به رفقای هم‌رزم او، به خانواده و دوستانش صمیمانه تسلیت می‌گوییم.

حزب رنجبران ایران

هفدهم آبان ۱۳۹۸ برابر با هشتم نوامبر

نقش منصور حکمت در جنبش کمونیستی ایران ۳

چنین سرنوشتی را دارد. این پروسه در فاصله سالهای ۱۹۶۰-۱۹۷۰ شروع شد. مقاله منصور حکمت و شرکاء در سال ۱۹۸۰ نوشته شده است. از همین دریچه است که او طرفداران و مخالفان سرنگونی شاه را وارونه می‌بیند: «بورژوازی غیر انحصاری و نمایندگان لیبرال آن

رژیم کاملاً آنرا دریافت و خواهان خاموش کردن آن است. فشار جنبش زنان از پائین و اعتراض به صحبت‌های علی مطهری در سطوح مختلف اجتماعی برخی از زنان در رژیم اسلامی را مجبور به موضع‌گیری علیه او کرده است. بسیاری از صحبت‌های علی مطهری منطبق بر قوانین اسلامی است و هرکسی که می‌خواهد علیه چند همسری بایستاد بایستی علیه قوانین اسلامی موضع بگیرد. به همین دلیل معترضین حکومتی و غیر حکومتی بجای دست بردن در ساختارهای عمیق طبقاتی که ریشه‌های نابرابری و ستم بر زنان در آن نهفته است و مذهب به این نابرابری و ستم توجیهات ایدئولوژیک و سیاسی آن کمک کرده است، آنرا به نظرات انحرافی این یا آن فرد حکومتی نسبت می‌دهند. حتی بالاترین نظریه پردازان حکومتی که چند همسری را توصیه کرده و سعی به اجرای عملی آن دارند می‌دانند که حداقل این امکان و ظرفیت اجتماعی به هیچ وجه در این راستا وجود ندارد. اما مافیاهای گروه‌هایی که از درآمدهای بازار سگس و فحشاء ارتزاق می‌کنند، می‌توانند از آن به بهترین نحو سوء استفاده کرده و با فروش زنان به مردان ثروتمند و بورژوازی شهوت طلب به سودهای میلیاردی دست یابند. در واقع این سیاستی که می‌خواهد شکافی بین جنبش زنان با جامعه ایجاد کرده و نیروهای غیر دولتی را به جان جنبش زنان انداخته و درخواست‌های آنرا به عقب براند، با سطح فکری رشد یافته جامعه به ویژه زنان در تقابل قرار میگیرد. سطح رشد جنبش زنان و فرهنگ عمومی جامعه نسبت به آنان اجازه را به رژیم اسلامی نداده و نمی‌دهد که قوانین چند همسری را در سطح جامعه همچون دیگر کشورهای اسلام زده عمومی کنند. رژیم در برابر آزادی روابط بین زنان و مردان، فحشاء اسلامی را تحت عنوان صیغه مطرح می‌کند. زنان خواستار حق حضانت کودکان هستند، رژیم مالکیت مرد را بر همسر و خانواده جلو می‌برد. زنان حق پوشش را فریاد می‌زنند، رژیم اسلامی حجاب و تحقیر زنان را تبلیغ می‌کند. زنان حق و دستمزد برابر در کار برابر را خواستار هستند، موضع رژیم فشار به زنان برای خانه داری و تسلیم به همسر است و این تقابل در اکثر عرصه‌های اجتماعی که منافع زنان بطور مستقیم مطرح است بشدت جریان دارد. حتی آنجا که حضور خانواده‌ها مطرح هستند خانواده‌های کارگری در پشتیبانی از همسران متحصن‌شان (از جمله در تحصنات نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز) به خیابان می‌آیند. به قول معروف جنبش زنان یقه رژیم را چسبیده است. شکست و عقب نشینی رژیم در طی این ۴۰ سال حاکمیتش بصورت یک گام به پیش و دو گام به پس ادامه داشته و دارد. این بار رژیم ضد حمله‌ای را علیه این جنبش اعلام کرده است، تا افکار عمومی را نسبت به آن ارزیابی کند.



در آمریکای لاتین چه میگذرد

و رهایی جوامع از استثمار و بردگی امکان پذیر نیست. دولت‌های چپ آمریکای لاتین با تمام پشتیبانی توده‌ای که داشتند متأسفانه به زیر بانهای ساختاری دولت‌ها دست زدند و پارلمان، ارتش و قوانین، همچنان بدون تغییرات اساسی به حضور خود ادامه دادند. ساختارهایی که عمدتاً توسط امپریالیست‌های آمریکایی برای حفظ قدرت های تابعه خود یا بوجود آمدند و یا سازماندهی مجدد شدند. دولت‌های چپ آمریکای لاتین در واقع وارد بازی قانونی شده بودند که نه زمین رقابت خود بلکه زمین بازی امپریالیست‌ها و مرتجعین بود.

دولت‌های چپ آمریکای لاتین خدمات بسیار زیاد و گسترده‌ای به زحمتکشان کردند. آنها درصد فقر را به شکل اعجاب انگیزی کاهش و حمایت‌های وسیعی از زحمتکشان در جوامع خود کردند ولی با این حال آنها دست به ترکیب طبقاتی قدرت و ساختارهای اجتماعی زدند. آنها ارتش و پلیس را با ترکیب گذشته رهبری و عناصر فاسد و جاسوس‌های مختلف باقی گذاشتند. آنها نقش طبقات ارتجاعی را در بالاترین سطوح قدرت از پارلمان گرفته تا دستگاه‌های قضائی و امنیتی باقی گذاشتند. آنها قدرت اقتصادی زحمتکشان را بالا بردند بدون اینکه قدرت سیاسی آنها را در دولت تحکیم کنند آنها می‌خواهند با دولت کهنه جامعه‌ای نو بسازند. موضوعی که غیر قابل تحقق بودن آنرا هم کمونیسم علمی و هم پراتیک چند صد ساله سرمایه‌داری به ثبوت رسانده است. متأسفانه آنها به سرکوب ضد انقلاب نپرداخته و برای جلوگیری از توطئه‌های آنان تحت عنوان احترام به قوانینی که مرتجعین هیچگاه رعایت نکردند با اهمال برخورد کردند و اجازه دادند که آنها مواضع از دست رفته خود را با فریب و نیرنگ و حمایت‌های تبلیغاتی رسانه‌های امپریالیستی بازسازی کرده و خود را برای تهاجم به نیروهای مترقی، سوسیالیست و کمونیست آماده کنند. برزیل و تا حدی ونزوئلا و در روزهای اخیر بولیوی نمونه بارز نتایج سیاست‌های کج دار و مریز کردن با امپریالیست‌ها و مرتجعین داخلی است.

دولت‌های چپ آمریکای لاتین رفم‌های اجتماعی را با انقلاب یکی گرفته بودند. ما امروز به برخی از کمبودهای اساسی آنها برای درس‌گیری اشاره می‌کنیم ولی نباید فراموش کرد که نیروهای مرتجع و حامیان امپریالیست‌شان از تمامی نیروهای خود به ضد مردمی‌ترین شیوه‌ها از جمله ترور، ایجاد ناامنی اجتماعی، حمله به اتحادیه‌های کارگری، عملیات مسلحانه علیه فعالین سیاسی مترقی اجتماعی، سوزاندن و آتش زدن مکان‌های عمومی از جمله دفاتر احزاب مترقی و سازمان‌های سیاسی، مرکز تجمعات و

مارکسیسم وجود دارد. اساسنامه می‌گوید، جامعه‌ی ایران سرمایه‌داریست. توده‌های وسیع فقیر و بی‌زمین در روستاها متحد پرولتاریا هستند... پس در این صورت عوامل عینی، یعنی پیش شرط‌های اقتصادی برای انقلاب سوسیالیستی فراهم است. آنچه میماند این است که باید پرولتاریا و دیگر زحمتکشان شهری را هر چه بیشتر تحت رهبری حزب کمونیست برای انقلاب سوسیالیستی متشکل نمود. و چون هنوز پرولتاریا و دیگر ستم‌دیدگان زیر رهبری حزب کمونیست متشکل نیستند، بجای این که نتیجه بگیرد که باید با تلاش و از خود گذشتگی و کار مداوم در بین طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان این نقیصه را جبران کرد، نتیجه می‌گیرد که باید مرحله انقلاب را عوض کرد. یعنی مرحله‌ی انقلاب تبدیل به تابعی از تابع شرایط روبنائی گشته است.

در آن مقطع تاریخی طبقه‌ی کارگر خواهان در هم کوبیدن قهر آمیز ساختار سرمایه‌داری و بنای اقتصاد سوسیالیستی است ولی منصور حکمت به این طبقه فرم‌هایی را در نظام سرمایه‌داری «جمهوری دموکراتیک انقلابی» وعده می‌دهد. درخواست عینی کارگران دیکتاتوری پرولتاریا را می‌طلبد ولی منصور حکمت «حاکمیت مردم مبتنی بر دموکراسی شورائی» یعنی حاکمیت شوراهای افشار مختلف اپوزیسیون را در مقابل آنها می‌گذارد. این دیدگاه رویزیونیستی و رفمیستی از همان روز اول ایجاد «حزب کمونیست ایران» طبقه کارگر را حتی آن تعداد اندک کارگران کردستان را از این سازمان دور نمود.

در عین حال این تئوری و سیاست، مبارزه علیه نفوذ امپریالیسم را از سرنگونی کلیه افشار سرمایه‌داری در ایران جدا می‌کند. اکنون قریب به اتفاق سازمان‌هایی که از حزب کمونیست کارگری جدا شده‌اند، بر بلافاصله سوسیالیستی بودن انقلاب در ایران صحه می‌گذارند، البته با شیوه‌ای اپورتونیستی. زیرا این تغییر موضع بدون نقد نظرات رویزیونیستی و سازشکارانه منصور حکمت صورت گرفته است. آنها بر خلاف حزب رنجبران ایران، گذشته خود را نقد نکرده‌اند.

ادامه دارد

جامعه سوسیالیستی و برپائی دیکتاتوری پرولتاریا پذیرفته شده است.

اتحاد مبارزان کمونیست به رهبری حکمت با چنین ایدئولوژی و سیاستی به صورت یک سازمان کوچک بر صحنه سیاسی جامعه ایران ظاهر شد. به هر حال این سازمان در مسیر فعالیت‌های خود به سازمانی برخورد کرد که هنوز جستجوگر بود، هنوز خط مشی دقیق و تنظیم شده در ارتباط با مبارزه طبقاتی، آینده ایران و ملیت کرد و غیره نداشت. در این جاست که منصور حکمت در سال ۱۳۶۱ نوشت که «کومه‌له» یعنی آن «نیرویی» که «ما سال‌ها انتظارش را داشتیم، اکنون آمده بود» [۱].

به هر حال این دو سازمان پیش نویس اساسنامه مشترک برای وحدت را نوشتند. نکات اساسی این پیش نویس تبدیل به اساسنامه و برنامه حزب کمونیست ایران شود. خوانند برای این نقل قول طولانی باید ما را ببخشند. چاره‌ی نیست. بهتر است خواننده مستقیماً با افکار نویسنده آشنا شود. در این اساسنامه چنین آمده است: «ایران کشوری سرمایه‌داری و تحت سلطه امپریالیسم است... در میان دو قطب پرولتاریا و بورژوازی، طیف گسترده‌ای از تولید کنندگان و توزیع کنندگان خرد در شهر و روستا قرار گرفته‌اند... توده وسیع‌تری از این خرده بورژوازی و عمدتاً تولید کنندگان کوچک روستا با رشد سرمایه‌داری در ایران به طور روزافزونی به ورطه ورشکستگی و فلاکت کشیده شده‌اند... امروز موقعیت ایران به مثابه یک کشور تولید کننده و صادر کننده نفت در تقسیم کار جهانی امپریالیسم تثبیت شده است... حفظ این مناسبات... برای بورژوازی مستلزم برقرار کردن خشن‌ترین رژیم‌های دیکتاتوری و دست زدن به وحشیانه‌ترین شیوه‌های سرکوبگرانه است. (بند ۱۳)»

نتیجه‌ی ماتریالیستی و دیالکتیکی از نقل قول فوق فقط این می‌تواند باشد که تنها انقلاب بلاواسطه سوسیالیستی درمان دردهای در فوق گفته شده است. ولی اساسنامه با کمال تعجب نتیجه دیگری می‌گیرد: «در چنین شرایطی پرولتاریای آگاه و حزب کمونیست او نمی‌تواند به یک انقلاب بلاواسطه سوسیالیستی دست زند، بلکه ناگزیر است تا در وهله اول مساعدترین زمینه‌ها و پیش شرط‌های اقتصادی و سیاسی را، برای هر چه فشرده‌تر کردن صفوف خود، برای جلب بخش وسیعی از کارگران و زحمتکشان به زیر پرچم خود و برای حرکت نهائی خود به سوی سوسیالیسم، از طریق یک انقلاب دموکراتیک پیروزمند بکف آورد... بنابراین برنامه حداقل پرولتاریا هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ سیاسی برنامه‌ی ضد امپریالیستی است. ما برای یک جمهوری دموکراتیک انقلابی مبارزه می‌کنیم... (بند ۱۴)»

چرا اساسنامه چنین نتیجه‌ی می‌گیرد؟ زیرا در جهان‌بینی و تئوری آنها یک انحراف بزرگ از

[۱] - اتحاد مبارزان کمونیست - بسوی سوسیالیسم

- شماره‌های ۱ و ۲ و ۳ - بهمن ۱۳۵۹

[۲] - گام‌های عملی در راه ایجاد حزب کمونیست ایران - کارگر کمونیست، ارگان اتحاد مبارزان کمونیست، شماره ۴ - مرداد

[۳] - به سوی سوسیالیسم شماره ۵ صفحه ۱۴



نوکلونیالیسم را به عنوان تضعیف امپریالیسم و هژمونی سرمایه های مالی تفسیر کرد. این در شرایطی بود که صعود آمریکا پس از جنگ به عنوان سرکرده نظام امپریالیستی، با غارت، چپاول، وحشت، نسل کشی و حتی "هولوکاست" بر مردم بی دفاع در سراسر جهان تثبیت شده بود.

نوکلونیالیسم به هیچ وجه دلالت بر این ندارد که از استعمار کهنه کمتر نظامی گرا است. به عنوان یکی از مؤلفه های غیرقابل انکار جنگ سرد که علیه اتحاد جماهیر شوروی و بلوک سوسیالیستی آغاز شد، ایالات متحده همچنین اقدام به روی کار آوردن رژیم های فاشیستی "با پشتوانه کودتاهای نظامی در بسیاری از کشورها، از آمریکای لاتین، - حیاط خلوت آمریکا - تا آسیا اقدام کرد. به عنوان بخشی از تهاجمات جنگ سرد، در بسیاری از نقاط جهان، چندین سازمان ضد کمونیستی، فاشیستی، و تروریستی نیز در رژیم های به ظاهر مستقل بورژوازی در بسیاری از نقاط جهان کاشته شدند. چنین پوشش های تروریستی و نیروهای راست گرا غالباً به عنوان ابزار مؤثر در راستای منافع امپریالیسم آمریکا عمل می کردند تا از حرکت های ملی و انقلابی در حال ظهور در کشورهای وابسته نواستعماری جلوگیری کنند. در تعدادی از کشورهای آمریکای لاتین و آسیا از جمله برزیل، آرژانتین، شیلی، اروگوئه، ایران، یونان، ترکیه، پاکستان، اندونزی، فیلیپین و غیره، ایالات متحده موفق شد رژیم های دیکتاتوری را از طریق کودتاهای نظامی روی کار آورد. مک کارتیسم که با هویت ضد کمونیسم و سرکوب سیاسی در ایالات متحده که در دهه های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ شکل گرفت، پایه و اساس ایدئولوژیک لازم را برای کلیه حرکت های فاشیستی - ضد انقلابی در خارج از ایالات متحده آمریکا فراهم کرد، که اغلب توسط کادرهای فاشیستی که در آمریکا آموزش دیده و تحت "پوشش عمیق غیرنظامی" به کشورهای وابسته و نو استعماری گسیل می شدند تا قوانین جدید بازی های رقابتی دیکتاتوری سرمایه های مالی تضمین گردند.

در اواخر دهه ۱۹۷۰، "رونق" امپریالیستی پس از جنگ به دلیل تناقضات غیرقابل حل و ذاتی که در سیستم سرمایه داری - امپریالیستی وجود دارد، ثابت پایدار را به عنوان یک پدیده نسبتاً جدید، طولانی تر و پیچیده تر در مقایسه با بحران امپریالیستی دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ که به فاشیسم انجامید، به پایان برد. با این حال، بر خلاف اوضاع و احوال، پس از دهه هفتاد در بسیاری از نقاط جهان، عقب نشینی ایدئولوژیک - سیاسی جنبش بین المللی کمونیستی چنان چشمگیر بود که شرایط را برای امپریالیسم جهت کنار گذاشتن "دولت رفاه" فراهم آورد که به تغییر روند انباشت از طریق نئولیبرالیسم متوسل شد. در واقع، این به معنی برگشت معکوس رکود نرخ سود از رکود عرصه تولید با ایجاد روش های جدید غارت از عرصه بادکنکی مالی با استفاده از آخرین پیشرفت های علمی در فناوری های اطلاعات و ارتباطات است. بدیهی است که خصوصیات انگلی، پوسیدگی و انحطاط مرتبط با این انباشت نئولیبرالی؛ پیچیده، چند بعدی و چند برابر برجسته تر از آن است که یک قرن

کارگران و زحمتکشان آمریکای لاتین بیش از صد سال است که ادامه دارد و وابسته به حکومت های جید آمریکای لاتین نیست. مبارزات کارگران معادن قلع بولیوی با صدها جانباخته در سالها قبل از حضور دولت های چپ آمریکای لاتین شروع شد. به همین دلیل امروز مردم با حضور میلیونی در اعتراض به گرانی و بی حقوقی در شیلی و بولیوی و دهها کشور دیگر در خیابانها هستند و جنگ و گریز خونینی در جریان است. مردم نه تنها در آمریکای لاتین بلکه کل جهان از سیستم فاسد و استثمارگر و سرکوبگر سرمایه داری به تنگ آمده اند. نتایج ذلت بار بحران های دوره ای سرمایه داری که هر بار بر دوش زحمتکشان جهان انداخته شده است و فقر و بیچارگی بیشتری



برای آنها بوجود آورده، امروز با به میدان آمدن استثمارشدگان و ستمدیده گان جهان، به طرف سرمایه داری بر می گردد. سرمایه داری در این میان هیچ چیز دیگری غیر از توطئه، اسلحه، پلیس و نیرو نظامی بیشتری برای مقابله ندارد. سرمایه داری حتی در کشاکشها و رقابت های افسار گسیخته امپریالیستی دیگر قادر به ایجاد رفعم های اجتماعی برای خواباندن شورش های مردمی نیست. ما در حال گذار به دوران تعیین کننده ای هستیم. سوسیالیسم یا بربریت.

ع.غ

۲۰۱۹/۱۱/۱۵

سخرانیها، سازماندهی لومینها و فاشیستها و جلوگیری از داد و ستدهای بین المللی برای ویران کردن اقتصاد این کشورها، زیر پا گذاشتن قوانین بین المللی از جمله به رسمیت شناختن حق استقلال کشورها و مداخله آشکار در امور داخلی آنها بهره گرفتند. به واقع امپریالیسم آمریکا یکی از بزرگترین دشمنان قسم خورده مردم آمریکای لاتین است و همه آتشها هم بیشتر از ناحیه این امپریالیسم هار مهاجم و جنگ طلب برمی خیزد.

نتایج فعالیت های کمونیستها و نیروهای مترقی همانطور که در خیزش نوین مبارزات مردم آمریکای لاتین برجسته بوده است، اینک در ادامه تهاجم امپریالیستی نیز نشان داده اند که نیروهای هستند که بایستی به حساب آیند و هیچ کس

همچون ۵۰ سال پیش نمی تواند از واشنگتن و لندن و پاریس با نامه حکومتها را به زیر بکشد. دوران مبارزات جدیدی تحت رهبری نیروهای مترقی، سوسیالیستها و کمونیستها در آمریکای لاتین شروع شده است. بعد از هر کودتا و فشار امپریالیستها برای به زیر کشیدن دولت های چپ آمریکای لاتین، مبارزات نه تنها برای رهایی و آزادی و عدالت اجتماعی پایان نیافته است بلکه هر چه بیشتر ابعاد توده ای تری به خود گرفته است. مبارزات مردم بولیوی بعد از مورالس نشانی از قدرت عظیم توده های به جان به لب رسیده دارد که خواهان کوتاه کردن دست مترجعین و امپریالیستها از سرنوشت شان است. مبارزات

بخش دوم فاشیسم در هندوستان

وضعیت پس از جنگ

شکست قدرتهای فاشیستی آلمان، ژاپن و ایتالیا در جنگ جهانی دوم و به دنبال آن خیزش جنبشهای رهایی بخش ملی و پیشرفت سوسیالیسم، باعث افزایش اعتبار جنبش کمونیستی گردید و به طور کلی الهام بخش مردم جهان شد. اینها عوامل تهدیدآمیز برای تداوم سیستم استعماری امپریالیسم بودند. این امر امپریالیسم جهانی به سرکردگی ایالات متحده آمریکا،



ستم دیدگان عراق چه می خواهند؟

کشور، اکثریت همین مردم را در یک فرماندم، به پشتیبانی از صدام واداشت. دولت آمریکا با دروغ‌های بیش‌مانه، بسیاری از مناطق استراتژیک عراق را بمباران کرد و نیروی نظامی بدان سرزمین گسیل داشت و با یاری بخشی از همراهان بومی، صدام حسین را دستگیر و اعدام کرد و رژیم پنج خود را بر مبنای تمایلات مذهبی و ملی مستقر ساخت. این امر باعث گردید تا هویتی که جامعه طبقاتی به افرادش می‌دهد و همه آن‌ها را به یک مذهب تبدیل گردد. من کارگر هستم و یا من معلم هستم و یا من عراقی هستم جایش را به من شیعه هستم و من سنی هستم داد. بدین ترتیب در مبارزه طبقاتی که می‌رفت تکامل و اوج یابد شدیداً خلل به وجود آمد. تضاد شیعه و سنی حاد شد و به خشونت گرائید. در سال ۲۰۰۶ اقدامات شدید سنی‌ها جهت جلوگیری از قدرت یابی شیعه در دولت، بغداد را به حمام خون تبدیل نمود. دقیقاً در همین زمان در لبنان نیز حوادث به همین گونه سیر می‌شد.

این تغییر باعث نفوذ آرام آرام ایران در بین نیروهای شیعه گردید. به همان اندازه که آمریکائی‌ها به اختلافات مذهبی دامن می‌زدند، نفوذ ایران در این سرزمین گسترده‌تر می‌شد و با قطب‌تر شدن دولت با تمایزات مذهبی، ایران اراده‌اش را قدرتمندتر در هیئت حاکمه عراق اعمال می‌کرد. لذا دولت آمریکا و دولت‌های اروپائی نیاز به اهرمی داشتند تا تعادل نیروها را به نفع خود تغییر دهند. لذا نیروهای خونخوار و وحشی داعش را در لبنان و سوریه و عراق سازمان دادند. تخریب زیرساخت‌های کشور عراق توسط بمباران‌های هوائی و زمینی و تهاجم نیروی زمینی ارتش آمریکا، شریان‌هایی را که سرمایه‌داری عراق برای استثمار نیروی کار کارگران این کشور لازم داشت، از بین برده بود. بدین جهت بورژوازی این کشور که شدیداً از فرمانروائی آمریکائی‌ها ناراضی بود، دست بورژوازی وحشی ایران را که به سویس دراز شده بود، صمیمانه فشرد. به ویژه در مبارزه علیه داعش از نیروی نظامی ایران استفاده شایانی برد.

این دو عامل - نیروی نظامی مذهبی ایران و تخریب زیر ساخت‌های جامعه و تقسیم مردم بر مبنای تمایلات مذهبی - قدرت سیاسی ایران در این کشور را بلامنازع ساخت.

از زمان حضور نظامی آمریکا و حضور سیاسی ایران در این کشور، مردم استثمار شده و ستم دیده، یعنی اکثر جمعیت این کشور در فقر و فلاکتی بی نظیر که هر روز فاجعه‌ای بر آن اضافه

و پیش مدرن و "فرهنگهای زیرزمینی" پرداخته است. این ایدئولوژی‌های گوناگون بنیادگرای ارتجاعی، گذشته گرا، شوونیستی، اکسوفیویک و خودکامه را به دوره مرکز تاریخ منتقل می‌کند تا توجه مردم را به دور از عملکردهای جهانی سرمایه مالی شرکتها منحرف کند.

این همه سیاست زدایی همه جانبه، زمینه‌ای را برای ظهور سریع بسیاری از نیروهای نئو فاشیستی در سراسر جهان فراهم می‌کند. نئو فاشیست‌ها در همه جا از روانشناسی جمعی عدم امنیت اقتصادی و اجتماعی به دلیل از دست دادن معیشت زندگی، اشتغال، بی خانمانی و محیط زیست ناشی از غارت شرکت‌ها و همچنین عدم اعتماد مردم نسبت به احزاب سنتی از جمله سوسیال دموکرات‌ها که هیچ آلترناتیوی برای سیاست‌های نئولیبرالی ندارند، به سرعت استفاده می‌کنند. در همه جا، فاشیست‌ها کم و بیش از همان مبارزات مشابه پوپولیستی، رومانیتیک، آرمان گرایانه و اخلاقی استفاده می‌کنند که غالباً با نفرت نسبت به "دیگری" و بر اساس فرضیه‌هایی مانند "برخورد تمدنها" با در نظر گرفتن تفاوت‌های متناسب محلی، ملی، تاریخی و زمینه‌های فرهنگی شکل می‌گیرند. غالباً، با توجه به ویژگی‌های هر کشور، فاشیست‌ها را می‌توان به دنبال یک خط نظری منحصر به فرد در اتحاد با بخش "همگن" (که اغلب نمایانگر فرهنگ اکثریت است) جمعیت که به طور مؤثری در برابر بخشهای "ناهمگن" که عموماً متشکل از اقلیت‌های مذهبی، قومی، اقلیت‌های نژادی و زبانی، مهاجران، پناهندگان، قبایل و سایر بخش‌های حاشیه نشین و ستم زده می‌باشند، دید. و یکی از ویژگیهای برجسته همه احزاب و نیروهای نئو فاشیستی، مواضع ظاهراً ضد استعماری و ضد جهانی سازی آنها (اغلب راست گرایان پوپولیست) است که غالباً با لفاظی‌های به ظاهر ضد حاکمیت و مخالف امتیازات ثروتمندان فربه و نخبگان توأم می‌باشد. گرایش‌هایی مانند "نوشتن تاریخ جدید" که توسط نئو فاشیست‌های اروپایی امروز حمایت می‌شود نیز در اینجا دارای اهمیت ویژه‌ای است. برای نمونه استدلال به سبک مک کارتی مبنی بر اینکه اتحاد ضد فاشیستی استالین، چرچیل و روزولت اشتباه بوده است، آنچه که لازم بود شکست استالین به رهبری ائتلاف هیتلر - چمبرلین - هوور بود. در مورد دیگر، مطرح می‌شود که اروپا مجبور به تحمل بار "دولت رفاه" نیست که منجر به رکود دهه ۱۹۷۰ شد. در هند، مثلاً با نوشتن "تاریخ جدید" کوشش می‌شود تا تمام اقدامات ناشایست و تاریخ "ضد ملی" در ارتباط با RSS پاک شود. بدون تردید، علیرغم هر ادعای پوپولیستی که نئو فاشیست‌ها سردهند، به مجرد اینکه به قدرت برسند، هیچ دودلی و ابائی برای خیانت به توده‌هایی که آنها را قادر ساختند، تا به قدرت برسند به خود راه نمی‌دهند و بدین ترتیب صمیمانه برای منافع سرمایه‌های مالی بین المللی و طبقات حاکم خدمت می‌کنند - این است ویژگی مشترک فاشیست‌ها ی رنگارنگ، چه قدیمی و چه جدید.

ادامه دارد

پیش در نظر لنین بود و از این رو واکنش سیاسی ناشی از آن می‌تواند وحشتناک باشد. در آستانه فروپاشی مجموعه بلوک اتحاد جماهیر شوروی و ظهور اوضاع نئولیبرالی پس از جنگ سرد، امپریالیسم آمریکا با حيله گری و کوششی حیرت انگیز، به اصطلاح "ترور اسلامی" را به عنوان دشمن جدید خود منظور ایجاد توازن مهم در استراتژی نظامی سازی خود بر بستر شرایط مطلوب تر برای تشدید سیاست های فاشیستی بوجود آورد. با این حال، به جای کودتاهای نظامی آشکار، فعالیت‌های مورد نیازی که از پیش توسط مراکز نئولیبرال و نیروهای بغایت ارتجاعی حاضر در صحنه انجام شده این امکان را برای احزاب فاشیستی با برنامه های سیاسی و اجتماعی - اقتصادی خود فراهم کرده است تا بتوانند از طریق رأی گیری حتی با حفظ آراسته قانونی مبتنی بر قانون اساسی یا ویژگی‌های بارز دموکراسی بورژوازی پارلمانی به قدرت برسند. به همین ترتیب، فاشیسم یا نئو فاشیسم امروزی نیازی به نسخه‌های کلیشه‌ای از فاشیسم کلاسیک دهه ۱۹۳۰ ندارد.

فاشیسم در پرتو نئولیبرالیسم

از دیدگاه مارکسیستی - لنینیستی، موج نئولیبرالی فاشیسم یا فاشیسم معاصر را می‌توان تنها با توجه به آنچه جهانی سازی (گلوبالیزاسیون) یا بین‌المللی شدن سرمایه نامیده می‌شود، تحلیل کرد، یعنی حرکت نامحدود و غیرقابل کنترل فرا مرزی سرمایه امروز. گرچه روشنفکران بورژوازی جهانی سازی را پروسه‌ای برگشت ناپذیر توصیف می‌کنند، مع الوصف این امر در گرو چندین تضاد ذاتی است. نکته جالب آنکه، در حالی که سرمایه به طور فزاینده‌ای جهانی و فراملی می‌شود، مقاومت در برابر آن به دلیل موفقیت امپریالیسم در ایجاد انشقاق بین نیروهای ضد جهانی سازی از یک سو و ضعف ایدئولوژیک - سیاسی سازمانها و جنبشهای پیشرو طبقه کارگر و تحت ستم و گرایش سازمان نیافتگی و شقه شقه شدن آنها از سوی دیگر، مقاومت در برابر آن ضعیف است. به عنوان مثال، هنگامی که امپریالیسم استبداد لجام گسیخته سرمایه مالی را بر کارگران و ستم‌دیدگان با تاجرپیس و ریکانومیک آغاز کرد و با توسل به آن دولت رفاه را برچید و بخش عمومی و ایده‌های سوسیال دموکراتیک توزیع را با خصوصی سازی / سرمایه گذاری همراه با صرف داوطلبانه هزینه‌های سازمان‌های غیردولتی جایگزین کرد، چپ به دلیل عدم وجود درک منسجم و روشن از نئولیبرالیسم نتوانست مقاومت مؤثری در برابر آن ایجاد کند. پست مدرنیسم و پسا مارکسیسم به عنوان ایدئولوژی‌های نئولیبرالی مورد حمایت اندیشمندان "اتاق های فکر" فوق ارتجاعی امپریالیستی از دهه هشتاد در تبلیغات‌هایی همچون "سیاست هویت"، "چند فرهنگ گرایی" (که بر تفاوت تأکید دارد نه مشترکات) و غیره تجلی کرد. این امر، هم اهمیت مقاومت طبقه کارگر در برابر سرمایه و هم مبارزات سیاسی متحد ستم‌دیدگان را نفی کرده و منجر به تدارک زمینه فعالیتی مؤثر برای ظهور چندین جریان نئو فاشیستی شده است. پسا مدرنیسم در سایه مبارزه با "شرارت سرمایه‌داری" به شکوه و رومانیتیزه کردن گذشته و همه هویت‌های مبهم



می‌شود، غوطه می‌خورند.

درآمد خالص سالانه عراق ۱۵۰ میلیارد دلار آمریکائی است. با این وجود اکثر مؤسسات آموزشی این کشور گلی و بی درو پنجره است. مردم روی طلا، نقره، مس و نفت راه می‌روند ولی اکثر آن‌ها با تمام مشقاتی که در روز متحمل می‌شوند، برای نان شب محتاجند. نظام درمانی در عراق محلی از اعراب ندارد و هیچ بخشی از دولت حافظ امنیت مردم نیست.

رشوه خواری، فساد، چپاول ثروت عمومی توسط دولتمردان بیداد می‌کند. این جامعه که به سکولار بودن شهرت داشت، آن چنان سنت‌های فوق ارتجاعی مذهبی زنان را در خود می‌فشارد که زندگی برایشان جهنمی بی مثال گشته است.

مردم زحمتکش و ستم دیده از این وضع مصیبت‌بار به جان آمده‌اند. آن‌ها در طول اشغال سرزمینشان توسط آمریکا و قدر قدرتی ایران، هزاران بار قول و قرارهای عوامفریبانه دولتمردان وابسته را شنیده و پوچ بودنشان را در

جوانان شورشی به میدان تحریر بغداد آمده‌اند. شعارهاشان روشن است. می‌خواهند کشورشان مستقل باشد، می‌خواهند پایگاه‌های نظامی آمریکا بر چیده شود و نیروهای نظامی آن گورشان را گم کنند، می‌خواهند به هر قیمتی که شده نقطه پایانی بر دخالت سیاسی ایران در امور کشورشان بگذارند. می‌خواهند از ثروت بیکران کشورشان سهمی داشته باشند، نظام آموزشی و نظام بهداشتی درست، جامعه‌ای مرفه و دولتمردانی شرافتمند داشته باشند.

پس از میدان تحریر، شورش گسترده شد، در بیشتر شهرها و در بیشتر طبقات ناراضی. امروزه جنبش در اکثر شهرهای عراق شعله می‌کشد و راه را برای آزادی و ترقی می‌گشاید.

دولت در مقابل این خواسته‌های محقانه مقاومت می‌کند، دست به سرکوب می‌گشاید. نیروی نظامی عراقی با سلاح و گازهای سمی آمریکائی و بخشی از نیروهای سپاه پاسداران ایران روی مردم آتش گشوده که تا کنون هزاران زخمی و بیش از ۳۵۰



کشته برجا مانده است.

ولی مردم دیگر گول فریبکاران عراقی را نمی‌خورند. وعده وعیدهای پوچ، آن‌ها را از خیابان‌ها به خانه‌ها می‌کشاند. از قربانی دادن و هزینه کردن نیز هراسی ندارند.

بورژوازی عراق توطئه دیگری سازمان داده است. با بوق و کرنا جار می‌زند که دولت را برای رسیدگی به خواست مردم عوض می‌کنیم. لذا رئیس جمهور (برهم صالح) قول داده است که نخست وزیر (عادل عبدالمهدی) را مجبور به استعفا نماید و در قانون اساسی تغییراتی به نفع مردم آورده شود.

مردم بارها شاهد این مهره عوض کردن‌ها بوده‌اند و فقر و مصیبت بیشتر ناشی از آن را را تجربه کرده‌اند. مسأله مردم قانون اساسی نیست. در قانون اساسی عراق بندهای مترقی خوبی وجود دارد. اساسا در قوانین اساسی بسیاری از کشورهای دنیا بندهای خوب، مترقی و دهان پرکنی وجود دارد. با این وجود، کوهی از مشکلات بر کرده

عمل آورده‌اند.

سیاست دولت آمریکا در خاورمیانه، بی ثبات کردن نیروهای بالقوه موجود در هر کشور و به جان هم انداختن کشورهای منطقه است. اگر این سیاست پیاده شود، آن‌ها می‌توانند در هر لحظه‌ای که می‌خواهند تضادهای موجود در جامعه را تشدید کنند و یا کاهش دهند. در عین حال در چنین شرایطی تعویض دولت‌ها تقریباً آسان می‌گردد. این سیاست با شکست نسبی روبرو شده است. دولت ایران می‌خواهد نیروهای نیابتی خود در منطقه را با تمام امکانات تقویت کند تا سیاست‌های آمریکا علیه خودش را کیش مات نماید. این سیاست تقریباً موفق بوده است. کشور عراق در حیطه این دو سیاست قرار دارد.

مردم عراق از این سیاست‌ها و مفساد و چپاول حاکمین کارد به استخوان‌شان رسیده است، شورش می‌کنند، شورشی برحق علیه فقر، مسکنت، گرسنگی، بی داروئی، بی آموزشی، علیه وابستگی به بیگانگان. این شورش برحق است.

آن‌ها منجمله مردم عراق فشار می‌آورد. تغییر در بندهای قانون اساسی عراق، خود باعث یک سری درگیریهای طبقاتی و فرقه‌ای می‌شود که بر معضلات مردم افزوده می‌گردد. مردم زحمتکش عراق این حقه بازی و حقه‌بازان را به خوبی می‌شناسند.

اکنون مردم به ویژه جوانان خواهان برکناری کل رژیم موجود هستند. آن‌ها کل مفساد و ریشه و عوامل وابستگی کشور به بیگانه را هدف گرفته‌اند بدین جهت تا کنون وعده و وعیدهای دولت نتوانسته مبارزه مردم را خاموش کند.

مردم می‌خواهند کشور مستقل داشته باشند. یعنی آن‌ها علیه حضور نظامی - سیاسی نیروهای آمریکائی و دخالت سیاسی دولت ایران در امور عراق مبارزه می‌کنند. تا این امور و مسائل اجتماعی حل نشود، مبارزه آرام نمی‌گیرد.

در این روند طرفندهای دیگری نیز علیه مردم به کار گرفته شده که تا کنون بی نتیجه مانده است. انواع و اقسام شخصیت‌های مذهبی شمشیر دون کیشوتی خود را به روی دولت کشیدند و از مردم خواستند که آرام باشند، با تربیت و نزاکت با دولت طرف شوند؛ با روش «دموکراتیک» خواسته‌های خود را طلب کنند. ولی مردم باطن ردیل آن‌ها را شناخته‌اند و گول چنین مزخرفاتی را نمی‌خورند.

دولت‌های آمریکا، عربستان و اسرائیل نیز در دامن زدن به تضادهای جامعه از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند. آن‌ها سعی دارند مبارزات مردم را فقط علیه دخالت ایران سمت دهند. دولت ایران نیز تمام سعی خود را به کار می‌گیرد تا مبارزات مردم را فقط ضد آمریکائی کند. ولی این تلاش مذبحخانه نیز با اقبال روبرو نشد.

آنچه امروز معضل اساسی مبارزات مردم عراق علیه بیدادگری رژیم، نیروهای ایران و اسلحه آمریکائی و توطئه‌های آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی، است، نبود یک آلترناتیو مترقی سوسیالیستی است. مردم خواهان استقلال کشور، بهداشت، رفاه و امنیت هستند ولی در نظام سرمایه‌داری جهانی تحقق این خواست‌ها غیر ممکن است. تا زمانی که نفی روشن و شفاف ساختار سرمایه‌داری و قبول آلترناتیو سوسیالیستی در جامعه نتواند اکثریت استثمار شونده‌گان و مردم ستم دیده را متحد کند، پیروزی نهائی در این مبارزات غیر ممکن است. این جنبش از این کمبود رنج می‌برد.

بهرنگ

۲۰۱۹/۱۱/۹



ذخیره نفت و مبارزه سیاسی دو خط مشی

خبر کشف میدان عظیم دیگری ازطلای سیاه -نفت - در خوزستان، صرفنظر از سوء استفاده سیاسی که رژیم فرومانده و ضد کارگری جمهوری اسلامی می خواهد از اعلام آن ببرد، دارای نتایج دامنه داری خواهد بود که در سیاست خاورمیانه و روابط قدرت های بزرگ و رقابت های تاریخی آن ها برای تسلط به این منطقه خواهد داشت. این امر بی شک در مناسبات مبارزه طبقاتی و چگونگی حل ستم ملی هم بی اثر نخواهد بود. ذخیره ای که طبق ارزیابی صاحب نظران نفتی، ایران را از لحاظ منبع نفت به مقام دوم جهان می رساند و سه کشور همسایه: ایران، عراق و عربستان را به غنی ترین ذخیره جهانی ارتقاء می دهد. اما این خبر مرا دور و دور به دوران دبیرستان پر

نکته دوم

در متق سیاست آن دوران مخالفت با نظریه انحرافی رهبری حزب توده ایران محسوب می شد که با حرکت از منافع اتحاد شوروی از سیاست رقابت مثبت پیروی می کرد و براین باور بود که در مقابل امتیاز انگلیس در نفت جنوب باید سهمی که معروف به نفت شمال است به شوروی داد.

نکته سوم

ملی است که دارای محتوای مردمی بود یعنی دست خارجی ها از ذخایر ایران کوتاه باد و مردم ایران قادرند صنعت نفت را با اتکاء به نیروی خود اداره کنند. این نکته مهم و تاریخی است و از ماهیت روابط استعمار و هیئت حاکمه ایران بر می خیزد. در آنزمان هیئت حاکمه ایران اساسا دست پروده و اسیر استعمار انگلیس بودند. استعمار گران چنین جامعه را در زیر لگد خود

شرایط نوینی را فراهم ساخته بود. این مبارزه تا به امروز ادامه یافته است و تجربه تاریخی نشان داده که مبارزه طبقاتی در ایران بخاطر شرکت فعال انحصارات امپریالیستی در اقتصاد ایران و نفوذ سیاسی گاهی مسلط در حاکمیت بدون در نظر گرفتن نقش استعمار و امپریالیسم در محاسبات سیاسی بدست دادن یک مشی راستین انقلابی برای طبقه کارگر میسر نیست. چنانچه بخواهیم در ایران اپورتونیسیم را در انحراف سیاسی احزاب چپ را بررسی کنیم باید به خط مشی آنها در رابطه با امپریالیسم نظر افکنیم. در شهریور هزار و سیصد بیست و مسئله ملی کردن صنعت نفت آشکارا این امر دیده می شود. در آن زمان رهبری حزب توده ایران در مخالفت با دکتر مصدق و انگ آمریکا به او زدن عملا در برابر جنبش ملی کردن صنعت نفت در ایران قرار گرفت و از سوی دیگر دکتر مصدق هم به شاه و امپریالیسم آمریکا دچار توهم بود. کودتای بیست و هشت



تاب کرد که شاگردان دبیرستان رازی کرمانشاه، عده ای نوار پر معنی زمانه را در یک صبح آفتابی با سوز زمستانی بی رحم آخر های اسفند ماه، با سنجاق بر سینه دوخته بودند: **صنعت نفت در سراسر ایران باید ملی گردد.** این شعار را فراکسیون جبهه ملی به رهبری دکتر محمد مصدق در اواخر دهه ی بیست طرح کرده بود و دارای سه مضمون مهم و سیاسی زمانه خود بود:

نکته اول

دارای محتوای مبارزه با سلطه ی طولانی استعمار پیر انگلیس بود که ذخایر کشور ما را غارت می کرد.

مرداد سی دو توسط سی آی ای با همکاری دربار و رو حانیت به سرکردگی آیت الله کاشانی به پیروزی نیروهای طرفدار امپریالیسم منجر شد. سرکوب نیروهای طرفدار مصدق و حزب توده و آغاز دیکتاتوری سیاه شاهنشاهی چشم ها را باز کرد و نسل بعدی این دو جنبش مردمی را که در جنبش دانشجویی شکل گرفت با هم متحد و همراه کرد. گواه این تصحیح درست تاریخی را در پانزده سال اتحاد بزرگ نیروها در کنفدراسیون جهانی دانشجویی در مبارزه بی امان علیه دیکتاتوری محمد رضا شاه می توان دید. چپ ایران باید در نوسازی خود همیشه به این انحراف رهبری حزب توده بر گردد که به گفته خسرو روزبه اگر در روز های کودتا ۲۵ مرداد تا

شکل داده بودند که قدرت و توانایی واقعی را از آنها گرفته و نخست وزیر وقتش را چنان قانع کرده بود که در مخالفت با لایحه ملی کردن صنعت نفت در سراسر ایران در مجلس شورای ملی بی شرمانه مدعی شد: ملتی که نمی تواند یک لوله آفتابه بسازد چگونه خواهد توانست صنعت نفت را اداره نماید. بدین دلیل ملی کردن خود به مسئله اصلی جدال سیاسی میان بالایی ها تبدیل شده بود. دربار و نخست وزیرش تیمسار رزم آرا و اکثریت مجلس یکطرف و یک فراکسیون کوچک ملیون در سمت دیگر بیداری ایرانیان علیه استعمار انگلیس البته سابقه طولانی داشت ولی اینبار با توجه به بحران عمیق اقتصادی و خیزش جنبش های استقلال خواهی بویژه پیروزی انقلاب چین



طبقه هستیم که بانی ومبتکر جنبش های آگاه و مستقل کارگری هستیم. مبارزه علیه ارتجاع داخل نمی تواند جدا از مبارزه علیه امپریالیسم باشد.

دیلیم

۲۴/۸/۱۳۹۸

۲۰۱۹/۱۱/۱۵



مردم به کشتارها پاسخی تاریخی خواهند داد

فرزندانمان را که در تلاش برای آزادی و رهایی انسان ها از چنگال سرمایه داری و مذهب و برای دفاع از آزادی و عدالت به دست دژخیمان در خیابانها تا سیاهچالهای رژیم جمهوری اسلامی از دست داده ایم، به نیروی خشم و نفرت بیشتر از رژیم آدمکش در جهت سرنگونی حاکمان تبدیل خواهیم کرد. رژیم اسلامی همچون اخلاف گذشته اش باز هم بطرف تظاهرات حق طلبانه و عدالت خواهانه مردم آتش گشوده و باعث کشته شدن صدها و زخمی شدن هزاران نفر شده است. حزب رنجبران به شجاعت و حمیت والای آنان که تا پای جان برای دفاع از حقوق خود و دفاع از عدالت و آزادی ایستاده اند دورود می فرستد و به خانواده های جانباخته، در اعتراضات اخیر که با تعرض به سطح معیشت مردم و گرانی بنزین آغاز شد؛ تسلیت می گوید.

حزب رنجبران ایران

۱۳۹۸/آبان/۲۸

۲۰۱۹/۱۱/۱۹



www.ranjbaran.org

شیوه های پنهانی دیگر از جمله تاریخ را جعل کردن و قوم یهود را در قالب کشور اسرائیل برای حراست از این منابع طلای سیاه در قلب منطقه جا زدن و تا دندان آنرا به انواع سلاح شیمیایی و هسته ای مسلح کردن چنین است نقشه عمومی قرن گذشته امپریالیست ها در منطقه. هرکس این واقعیات تاریخی را انکار کند نفی واقعیات است و نادان اما با توجه به تاریخ مبارزه سیاسی در ایران جیره خوار پنهان و آشکار انحصارات امپریالیستی اند که بی شک دشمنان خلق های ستمدیده این منطقه می باشند.

ایران ما یکی از قدیمی ترین سرزمین های منطقه است که مردمانش قرن ها در مبارزه ای بس سخت و بغرنج با دشمنان طبقاتی خود مبارزه کرده اند و به شکرانه ی آگاهی یافتن به این تاریخ و آشکار شدن تضادهای آشتی ناپذیر جامعه در این صد سال گذشته، احزابی پا به عرصه مبارزه طبقاتی گذاشته اند که امروز با وجود سلطه ی حکومت ولایت فقیه و ارتجاع افکار عمومی را برای شناخت حقایق تاریخی به پیش هدایت می کنند. انقلاب ضد فرهنگی را براه انداختند و دانشگاه را دوسال بستند اما پس از چهل سال تحریف تاریخ، خامنه ای اقرار می کند که مارکسیستها سنگر های دانشگاه ها را تسخیر کرده اند.

نگاهی به سنگر های مبارزه در ایران بیندازیم که پرچم آزادی خواهی و عدالت طلبی بلند است. چنانچه در روز اول ماه مه روز جهانی کارگر نیروهای سرکوبگر را در لانه هایشان زنجیر زنند و امکان دهند طبقه کارگر با پرچم های خودش در سراسر ایران به میدان آید آنوقت خواهند دید چگونه موج اندر موج پرچم سرخ ایران را در بر میگیرد و میلیون ها انسان زحمتکش برای تغییر بنیادی جامعه فریاد می کنند. این نیروی عظیم کارگری بنا به ماهیت ستمدیدگی و استثمار شدنش در تضاد با سرمایه و انحصارات امپریالیستی قرار دارد. امروز ما شاهد این واقعیت هستیم که هیچ کدام از احزاب سیاسی راست و چپ که آمریکا و اسرائیل را متحد خود اعلام کرده اند و با کاخ سفید و دستگاه های امنیتی آمریکا رفت و آمد دارند هیچگونه پایه اجتماعی میان طبقه کارگر ندارند. در ایران سرمایه داری در زیر سایه امپریالیسم جهانی و در خدمت به کشور های متروپل تکامل یافته است و هر کارگر ساده با پوست و گوشت خودش از همان آغاز که در صنایع نفت و یا مونتاز کار می کرد می دانست سر نخ در دست کیست. بیخود نیست که در ایران هیچ گاه یک حزب سوسیال دمکراسی از نوع اروپایی اش نتوانست جان بگیرد.

از همان زمانی که صد سال پیش حزب کمونیست ایران در بندر انزلی بنیادش ریخته شد تا امروز انواع حیلها را با پوشش های گوناگون کردند تا حزبی رفرمیستی در میان کارگران بوجود آورند، نشد که نشد. این روزها شاهد پیشروان خود

۲۸ دست روی دست نمی گذاشت، در حالیکه مصدق و وزیر خارجه اش دکتر فاطمی فرمان شاه را رد کرده و با مقاومتشان او را فراری داده بودند، میشد مطمئنن جلو او باشان جنوب تهران را که شعبان بی مخ راه انداخته بود گرفت. تاریخ هیچگاه دارودسته هیئت اجرایی حزب توده را در تهران که کیانوری در راسش بود تبرئه نخواهد کرد بخصوص اینکه همین دارودسته در سال های تعیین کننده انقلاب ۵۷ هفت به طبقه کارگر پشت کردند با معیار خط امامی بودن یا نه با کمونیست ها برخورد کردند و تا حد جاسوسی ولو دادن آنها پیش رفتند.

پس از کودتا و شکست جنبش با سرکوب شدید نیروهای چپ و کمونیست بخصوص اعدام جمعی از سازمان افسری وابسته به حزب توده، سال ها طول کشید تا بار دیگر ادامه دهندگان راه آزادی و برابری جانی بگیرند و بعنوان بدیلی فعال در برابر حاکمیت بر خیزند. ۱۶ آذر، اعتراض دانشجویان به ورود معاون رئیس جمهور آمریکا نیکسون به ایران و فرمان آتش محمد رضا شاه که سر بازنش سه دانشجو - قندچی، رضوی و بزرگ نیا را در صحن دانشگاه کشتند، آغازی دو باره شد برای آنچه بدست نیآورده بودیم.

انحصارات نفتی جهان بویژه امپریالیسم نفت خوار آمریکا که مراکز قدرتش را لابی های نفتی اداره می کنند برای سلطه به این منابع از دیر باز خاور میانه را به میدان تاخت و تاز دائم خود در آورده است. از خرافات دمیدن با هدف توده را سرگرم دعا و رمز واسترلاب کردن، از رشوه دادن و حاکمان دزد و بی تدبیر را خریدن گرفته تا کودتا کردن و حکومت های ملی را همچون مصدق برانداختن، جنگ های نیابتی برپا کردن و دارودسته های تروریستی و افراطی را چون داعش به راه انداختن و تا مستقیما وارد جنگ شدن همچون افغانستان و عراق و سوریه و صدها

بجز نوشته هایی که با امضای

تحریریه منتشر می گردد

و بیانگر نظرات

حزب رنجبران ایران می باشد

دیگر نوشته های مندرج

در نشریه رنجبر به امضا های

فردی است و مسئولیت آنها با

نویسندگانشان می باشد.



نقش منصور حکمت در جنبش کمونیستی ایران ۳

سازمان تولید سرمایه‌داری بین‌المللی به وقوع می‌پیوست. کنسرن‌های غول آسای بین‌المللی به طور برگشت ناپذیری پایشان را برای همیشه از محیط ملی‌شان جدا می‌کردند و با قدرتی بی‌مانند نسبت به گذشته بر دولت‌های ملی‌اشان و دیگر دولت‌های کشورهای غیر امپریالیستی حاکم می‌شدند. این امر باعث گردیده که هر «انقلابی»، که غیر از پرولتاریا در رأس آن باشد در همان روز اول علیه مردم چهره فاشیستی خود را عیان سازد. مثال روشن آن را ما در «انقلاب ۵۷» به خوبی می‌بینیم و لمس می‌کنیم. هر انقلاب دموکراتیک دیگری نیز در هر گوشه‌ی از جهان

ایران فراهم می‌کند او هیچگاه نتوانست موضع خود را دال بر «... با این عبارت کوشیده‌ایم جلوی این سوء تعبیر پاسیفیستی را بگیریم که «ساختن آلترناتیو» یک سیاست درازمدت برای تربیت و آموزش پرولتاریا است.» اصلاح کند و به همین جهت در سال‌های بعد، در کنگره دوم حزب کمونیست کارگری در خارج از کشور، پرولتاریا را از نیروهای انقلاب خارج کرد و رضا پهلوی را به جای آن نشانده که ما در صفحات بعد به آن توجه خواهیم نمود.

یکی از دلایل این تشتت فکری ناشی از بی‌اطلاعی محض از تغییرات عظیمی بود که در

اگر حزب رنجبران، چندماهی حاکمین جدید را ضد امپریالیست ارزیابی کرد و به «انقلاب دموکراتیک» تن در داد و آن را تأیید نمود، ولی در کنگره دوم خود این اندیشه فاسد را به لحاظ جهان‌بینی، سیاسی و تشکیلاتی افشا و طرد نمود، و یک سال بعد در کنفرانس حزبی در کردستان، انقلاب سوسیالیستی را مرحله انقلاب ارزیابی و تنها نیروی واقعا انقلابی را پرولتاریای ایران نشان داد، ولی منصور حکمت این گرایش طبقاتی را با خود تا آخرین نفس حمل نمود. به روشنی می‌تواند دید که منصور حکمت با فریادهای ضد سرمایه‌داری، عملاً جاده را برای حاکمیت سرمایه‌داری دیگری در

در آمریکای لاتین چه میگذرد

همراه متحدین غربی برای جلوگیری از ادامه این روند و درهم شکستن دولت‌های چپ و رادیکال دست به کار شوند. آنها با محاصر اقتصادی، توطئه‌های سیاسی، کودتا، ایجاد هرج و مرج‌های اجتماعی و استفاده از نیروهای نظامی و امنیتی علیه دولت‌های قانونی انتخاباتی، باعث براندازی چندین دولت قانونی انتخاباتی چپ در آمریکای لاتین شدند. سرنوشت کسانی مانند سیلوا لولا رئیس جمهوری سابق برزیل، ایوو مورالس و... این جمع بندی مارکسیستی را مجدداً یادآور می‌شود که در هیچ انقلابی بدون در هم شکستن دولت سرمایه‌داری امکان تغییرات زیر بنایی اجتماعی

بود که از این روند جدا بود. ما شاهد کودتاهای متعددی در قرن گذشته در کشورهای آمریکای لاتین هستیم که مشهورترین آنان کودتای سیا علیه سالوادور آلنده رئیس جمهور شیلی بود. امپریالیسم آمریکا با استثمار بی حد و حصر این قاره خشم و نفرت طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش این قاره را علیه خود برانگیخته است. موج تازه‌ای از مبارزات توده‌ها در این قاره که نیروهای چپ را در بسیاری از این کشورها به قدرت رساند و نیز متحد شدن آنان با یکدیگر علیه امپریالیسم آمریکا و تفکر شکل دادن به یک جبهه متحد، باعث شد که امپریالیسم آمریکا به

آنچه در این روزها در بولیوی می‌گذرد، در حقیقت بازتاب ادامه سیاست‌های امپریالیستی در حیاط خلوت سابق آمریکا از یک سو و خواست استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی از طرف توده‌های کارگر و زحمتکش آمریکای لاتین در کشورهای مختلف این قاره است. در گذشته‌ای نه چندان دور کشورهای آمریکای لاتین نمونه کشورهای کودتا خیز جهان بودند. اکثر کشورهای آمریکای لاتین زیر سلطه امپریالیسم آمریکا رژیم‌های فاشیستی و خونریزی بودند که هر چند گاهی با کودتا به قدرت می‌رسیدند و غالباً دوره کوتاهی زمام امور را به دست می‌گرفتند. کوبا تنها کشوری

ستم دیدگان عراق چه می‌خواهند؟

مناطق و آسان نمودن غارت منابع نفتی توسط کنسرن‌های بین‌المللی، مناطق مختلف را علیه هم برمی‌انگیزد. در مناطقی مثل منطقه بغداد و مرکز عراق نفت وجود ندارد. در نتیجه آن‌ها از سود ۱۷ میدان نفتی بی بهره‌اند. همین امر اگر تشدید شود می‌تواند عاملی در تقسیم آینده عراق گردد. تا پیش از سرنگونی صدام (۲۰۰۳)، افشار و طبقات ناراضی هر کدام با خصلت و تاکتیک‌های طبقاتی خود علیه این رژیم استبدادی در حال قیام بودند. تهدید آمریکا به گسیل نیروهای نظامی بدان

بزرگ نفی کشورهای امپریالیستی و سرمایه‌داری تصاحب کرده اند و مبلغی جزئی به حکومت دست نشانده عراق پرداخت می‌کنند. نگاهی دقیق‌تر آمار ابعاد این چپاول را روشنتر مینمایاند:

طبق قانون اساسی عراق ۱۷ میدان نفتی با ۴۰ میلیارد بشکه نفت ذخیره از کنترل دولت خارج و تحت کنترل مناطق قرار دارد. همین مسأله علاوه بر ایجاد یک قشر نازک فاسد میلیاردار در

کشور عراق به عنوان یک محدوده مشخص تحت حاکمیت یک قدرت سیاسی مشخص در اکتبر ۱۹۱۹ تأسیس شد. وسعت این کشور ۴۳۷۱۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۷ حدود ۲۸ میلیون و ۲۷ هزار نفر آمار گیری شده است. تولید ناخالص ملی عراق در سال ۲۰۱۹، ۲۵۰٫۱ میلیارد دلار آمریکا تخمین زده می‌شود. این کشور دارای ذخائر زیر زمینی فراوانی است که کشورهای امپریالیستی برای بلعیدنش دندان تیز کرده‌اند. تمام میادین نفتی عراق را ۱۶ کنسرن

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید:

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:
Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:
ranjbaran.org@gmail.com
آدرس غرّفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org